

آیین سوگواری در ایل کاکاوند

دکتر صفیه مرادخانی^۱
پرستو قبادی^۲

چکیده

سوگ به عنوان واقعیتی مسلم در زندگی قومی مردمان ایران زمین از دیرباز جایگاه مهمی داشته است و آیین‌های متنوعی که برای جلوه دادن سوگ پدید آمده‌اند، حکایت از اهمیت این مقوله برای ایرانیان دارد.

کاکاوند یکی از ایل‌های دلفان لرستان است که مردم آن به زبان لکی تکلم می‌کنند. مردم کاکاوند، مانند دیگر اقوام لک به بسیاری از سنت‌های دیرینه خود پایبند مانده‌اند و چون تعصب خاصی نسبت به درگذشتگان خود دارند و بسیاری از آیین‌های مربوط به سوگ را که از نسل‌های پیش به آنان انتقال یافته است، پاس می‌دارند و در مراسم سوگواری به کار می‌بندند.

در این پژوهش، به روش میدانی همه آیین‌های سوگواری در میان ایل کاکاوند به رشته تحریر درآمده است. حفظ و مکتوب کردن این آیین‌ها تلاشی اندک برای احیا و نگهداری سنت‌های دیرینه اقوام ایرانی لک‌زبان است.

کلیدواژه‌ها: آیین سوگ، مراسم سوگواری، پُرسه، ایل کاکاوند، سوگواری ایلیاتی

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان arsool14@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

«سرزمین لرستان با مساحت تقریبی بیست و دو هزار کیلومتر مربع، اقلیم پهناوری است که از شمال به نهاوند و از شمال‌شرقی به بروجرد و از مشرق به رودخانه سزار و مخمل‌کوه و از جنوب‌شرقی به سیمره و کرمانشاهان و از شمال‌غربی به هرسین محدود می‌گردد.» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۷) این سرزمین که در غرب کشور واقع شده، از جمله استان‌هایی است که ساختار طایفه‌ای خود را به نسبت حفظ کرده است و طوایف متعددی در شهرستان‌های مختلف آن حضور دارند؛ هر چند گاه برخی از این طوایف به لحاظ جغرافیایی حتی از مرزهای استان هم گذشته‌اند و می‌توان حضور آنها را در چندین استان مشاهده کرد.

طوایف مستقر شده در شهرستان‌های این استان، حالت طایفه‌ای و سنت‌های مربوط به زندگی ایلیاتی خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند؛ از جمله در شهرستان دلفان که حوزه این پژوهش، بر یکی از رسوم یکی از ایلات آن به نام کاکاوند متمرکز است.

کاکاوند یکی از بخش‌های دلفان به مرکزیت «هفت‌چشمه» است و «در جنوب‌شرقی هرسین از شرق به نورآباد و از شمال به خزل (xezel)، از جنوب به منطقه دلفان، از شمال به سلطان‌کوه و سنگ‌سیاه و رودخانه گاماسیاب و از مغرب به کوه هرسین و روستاهای حومه آن قصبه محدود است.» (سلطانی، ۱۳۶۴: ۷۲۵)

در حال حاضر این بخش، متشکل از چهار دهستان است که عبارت‌اند از:

۱. کاکاوند شرقی (هفت‌چشمه)
۲. کاکاوند غربی (چشمه کوزان)
۳. ایتوند جنوبی (وروشت)
۴. ایتوند شمالی (کن‌گت)

زبان لکی، زبانی موزون و آهنگین است و «به دلیل گستردگی، غنا و وسیع بودن این زبان و نیز با توجه به علاقه شدید و گرایش ذاتی لک‌ها به شعر و شاعری، ساختار کلی این زبان از نوعی نظم ذاتی و اصوات موسیقایی تشکیل گردیده است» (رحیمی‌عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۵۲)، به طوری که شعرای لر به هنگام سرودن اشعار، بیشتر به زبان لکی روی می‌آورند و همچنین موبه‌هایی که در رثای مردگان خوانده می‌شود، به زبان لکی است و مردم کاکاوند به این زبان اصیل، باستانی و دیرینه تکلم می‌کنند.

قوم کاکاوند از جمله اقوامی است که تا حدودی توانسته است به خوبی از آداب و رسوم دیرینه خود پاسداری کند و طی تحولات تاریخی و اجتماعی بسیار و تهاجم فرهنگی، آنها را بکر و دست‌نخورده نگاه دارد؛ تا جایی که قدمت برخی از این رسوم به هزاران سال قبل و به ایران باستان بازمی‌گردد و در واقع ریشه در سال‌ها تاریخ و تمدن و فرهنگ این قوم دارد.

آداب و رسوم این قوم بسیار گسترده و جامع بوده است؛ به طوری که برای هر یک از پدیده‌ها و مناسبت‌ها، رسوم و اعتقادات ویژه‌ای دارند و هنگام فرارسیدن آنها مراسم بخصوصی را اجرا می‌کنند که به تمامی از باورها و اعتقادات این مردم سرچشمه می‌گیرد؛ رسوم مربوط به عروسی‌ها، اعیاد، تولد نوزاد، مراسم ختنه سوران و آداب سوگواری که از سوی کاکاوندها به اجرا در می‌آید، همگی قابل توجه‌اند.

مراسم عزاداری و سوگ مردگان در این ایل و آیین‌های خاص آن بیانگر پیوند ناگسستنی مردم با فرهنگ آبا و اجدادی خویش است. امروزه این مراسم به دلیل گسترش شهرنشینی دچار تغییر و تحولاتی شده است و حتی برخی از آیین‌های مربوط به آن تحریف یا فراموش شده‌اند، هر چند در میان روستاییان تقریباً به همان کیفیت قدیم اجرا می‌شود. مردم کاکاوند چون تعصب خاصی نسبت به درگذشتگان خود داشته‌اند، به بسیاری از این رسم و آیین‌ها پایبندند و آنها را سینه به سینه از نسلی به نسل بعدی انتقال داده‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث شده است این آداب از میان نرود، یکجانشینی عشایر کاکاوند باشد و دلیل این یکجانشینی، وجود مراتع و زمین‌های حاصلخیز در همان روستاها و محدوده‌های ایل است. این محدوده جغرافیایی مشخص، باعث شده است تا مردم کاملاً یکدیگر را بشناسند و در غم و شادی هم شریک باشند.

آیین سوگ در میان طوایف ایل کاکاوند، در مقایسه با سایر اقوام ایرانی بسیار پررنگ‌تر و مفصل‌تر به نظر می‌رسد؛ مردم این قوم، چون خبر مرگ یکی از اقوام را می‌شنوند، از همان دقایق اول، با حضور صمیمانه و شرکت در مراسم، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا تسلی خاطر داغدیدگان باشند و در مقابل، صاحبان عزا نیز در برگزاری مراسم سنگ تمام می‌گذارند و با وسواسی خاص، آداب سوگ را به جا می‌آورند تا هم روان تازه

در گذشته از آنان خشنود باشد و هم در میان هم طایفه‌ای‌ها و دیگر طوایف، سربلند باشند. بی‌قراری سوگواران در از دست دادن عزیزانشان، موجب شکل‌گیری آیین‌هایی چون روی شخودن، گیسو بریدن، خاک بر سر ریختن و... شده است که در کمتر قومی نظیر آن یافت می‌شود. در این مقاله به بررسی این آداب و رسوم، از لحظه مرگ تا پایان سوگواری می‌پردازیم.

۱. مراسم زمان مرگ

چون مرگ کسی فرا می‌رسد، بستگانش او را روی به قبله می‌خوابانند و نزدیکان را از بستر او دور می‌کنند و قاری یا روحانی روستا را بالای سر بیمار می‌آورند تا با صدای بلند قرآن بخواند؛ در این زمان، بزرگان و ریش سفیدان، نزدیکان فرد محضر را به سکوت وادار می‌کنند؛ زیرا معتقدند که گریه و زاری، فرد رو به موت را جان به سر می‌کند و گذر مرگ را بر او مشکل می‌سازد. پس از مردن، یکی از افراد باتجربه و مسن، دست و پای متوفی را راست می‌کند و اگر چشم و دهانش هنگام مردن بازمانده باشد، می‌بندد و اندکی پنبه روی چشمش می‌گذارد و با دستمالی سفید، آن را می‌پوشاند و دو سر دستمال را به پشت سر او گره می‌زند؛ دو پای او را راست به یکدیگر می‌چسباند و شست پاهایش را با پارچه‌ای به هم می‌بندد؛ دستانش را هم به پهلویش می‌چسباند و پارچه یا چادری بر روی او می‌کشد.

اگر شب هنگام درگذرد، چراغی روشن می‌کنند و چند نفری در کنار او می‌مانند؛ مقداری نان و نمک بر سینه‌اش می‌گذارند و تا سپیده دم بر بالین او قرآن می‌خوانند. سپس با طلوع آفتاب جریان فوت او را از طریق سواران و امروزه با وسایل نقلیه به اطلاع خویشاوندان، بستگان، هم‌طایفه‌ای‌ها و دیگر طوایف آشنا می‌رسانند تا در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری که در اصطلاح محلی به آن «سرلش» (sarlaš) می‌گویند، حضور داشته باشند. به این خبر کردن در اصطلاح محلی «دنگ» (dang) می‌گویند. «دنگ‌رها» باید افراد مورد اعتمادی باشند؛ زیرا وظیفه سنگینی برگردن دارند و در صورت سهل‌انگاری و خبر

ندادن به طایفه‌ای، میان آنان و صاحبان عزا، کدورت و رنجشی پدید می‌آید؛ زیرا آن را نوعی بی‌اعتنایی به خود می‌دانند و گاه باعث دشمنی و جبران متقابل می‌شود. فرد دنگ‌کر، وقتی به روستای مورد نظر برسد، ابتدا سراغ ریش سفید و بزرگ آن روستا می‌رود و موضوع را به او اطلاع می‌دهد تا او نیز، مردان و زنان طایفه خود را دور هم گرد آورد و همگی خود را به مراسم خاکسپاری (سرلش) برسانند. در گذشته «دنگ‌کر» بعد از خبر دادن به بزرگ روستا، خود به میان روستا می‌آمد و با صدای بلند، بانگ می‌زد که «فلان شخص از فلان طایفه و روستا، فوت کرده است» و زمان تشییع جنازه را به آنها می‌گفت. امروزه، کاکاوندی‌هایی که در شهر هرسین یا دلفان زندگی می‌کنند، این خبر را با بلندگو در تمام خیابان‌های شهر اعلام می‌کنند. در گذشته و حتی در بعضی از مراسم امروزی در بین روستاها، این واقعه را از طریق آهنگ‌های سوگواری که به وسیله ساز و دهل اجرا می‌شود، به گوش دیگران می‌رسانند. نوازندگان، صبح زود بر بلندی مشرف بر روستا یا منازل عشایر یا بر پشت بام متوفی شروع به نواختن نوای «سحری» می‌کردند و با این عمل مردم از حادثه مرگ باخبر می‌شدند.

۲. سرلش (sarlaš) و تشییع

پس از اینکه اقوام و دیگر بستگان و طوایف هم‌جوار، از واقعه باخبر می‌شوند، بی‌درنگ لباس عزا می‌پوشند و با تعجیل خود را بر سر جنازه می‌رسانند. آنها در این روز برای صاحبان عزا، سنگ تمام می‌گذارند؛ بویژه به دلیل چشم و هم‌چشمی که نسبت به برخی از طوایف شرکت‌کننده دارند و به اصطلاح محلی به آن «همالی» (homâli) می‌گویند، با رعایت آیینی خاص در مراسم شرکت می‌کنند. صاحبان عزا نیز با برنامه‌ریزی دقیق، نهایت تلاش خود را می‌کنند تا مراسمی آبرومند و باشکوه برگزار کنند؛ پس منتظر می‌مانند تا تمام افرادی که به آنها برای خاکسپاری اطلاع داده شده بود، جمع شوند. در این میان مردان صاحب عزا، صف منظمی را برای فاتحه خواندن شرکت‌کنندگان، مقابل آنان، تشکیل می‌دهند و زنان نیز دور میّت را می‌گیرند و بر سر و روی خود می‌زنند. اگر در گذشته، مرد باشد، اسب او را سیاه‌پوش

می‌کنند و وسایل و جنگ افزارهای او را بر آن می‌آویزند و زین آن را واژگون می‌گذارند. به این اسب در اصطلاح محلی «کتل» (kotal) می‌گویند که شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد.

زنان و مردان هر طایفه دسته دسته، خود را به مراسم می‌رسانند؛ بعضی از مردان بر شانه‌های خود و زنان جلوی سر بند خود گل می‌مالند؛ در قدیم که عشایر کاکاوند در سیاه‌چادر زندگی می‌کردند، مردان تکه‌ای از سیاه‌چادر را به نام «داوار» (dâvâr) (پلاس) به وسیله نخ بر گردن خود می‌آویختند و در مراسم شرکت می‌کردند.

گاه افراد طایفه‌های دیگر با خود مادیانی سیاه پوش (کتل) که آن را با سلاح و لباس‌های یکی از تازه درگذشتگان خود آراسته‌اند، همراه می‌آورند که آن را پیشاپیش خود حرکت می‌دهند. سپس بزرگ آن طایفه و پشت سر او دسته مردان و در انتها گروه زنان قرار می‌گیرند. با نزدیک شدن به محل عزاداری، یکی از صاحبان عزا پیش می‌رود و کتل را می‌گیرد و زنان و مردان از هم جدا می‌شوند. مردان گام‌ها را تند می‌کنند و اگر کلاه بر سر داشته باشند، آن را کمی عقب می‌زنند و دست‌ها را به پیشانی می‌برند و بر آن می‌زنند و می‌خراشند و تا نزدیک شدن به صف معزا، این کار را ادامه می‌دهند. صاحبان عزا نیز به محض نزدیک شدن آنان، بر سر و روی خود می‌زنند و ناله و فریاد می‌کنند. سپس دست افراد تازه رسیده را می‌گیرند و آنها را از بر سر زدن باز می‌دارند. به این ناله و فریاد در اصطلاح محلی «وانگ ار آوردن» (vâng er âverden)، بانگ برآوردن، یا «هی داد هی بیداد» می‌گویند.

زنان نیز با نزدیک شدن به جنازه و محل عزاداری، در حالی که مسن‌ترین آنان پیشاپیش است، سر انگشتان دو دست را از بالا به پایین برگونه‌های خود می‌کشند و آوای «وی وی» (vey vey) برمی‌آورند. این عمل و بانگ همزمان را در اصطلاح شوین (šovin) کردن می‌گویند و به محض رسیدن به زنان صاحب عزا که آنان نیز متقابلاً در حال شوین هستند، صدای خود را بالا می‌برند و گاه عمل روی خراشیدن را تا جایی پیش می‌برند که از گونه‌های آنان خون جاری می‌شود. همزمان با تمام این مراسم، نوازندگان ساز (سُرنا) و دهل، مقام شیونی و چَمَری را می‌نوازند.

پس از اینکه همه اقوام رسیدند، جنازه را بر روی «ترم» (tarm) می‌گذارند و برای غسل دادن به سوی مرده شویخانه می‌برند. شایان ذکر است که اگر در منطقه، غسلخانه وجود نداشته باشد، عده‌ای از مردان جنازه را برمی‌دارند و به جایگاهی که با «چیت^۲» برای غسل و کفن او درست کرده‌اند، می‌برند و یکی از مردان باتجربه، با آبی که تهیه شده است، آن را غسل می‌دهد. البته اگر متوفی زن باشد، این عمل را زنی باتجربه انجام می‌دهد.

برای بلند کردن مرده از روی زمین و گذاشتن او در درون ترم، چهار مرد مؤمن و موجه، چهار گوشه قالی یا گلیمی را که مرده روی آن گذاشته شده است، می‌گیرند و سه بار آن را از زمین بلند می‌کنند و به نزدیک تابوت می‌برند و دوباره به جای خود باز می‌گردانند. بار چهارم، مرده را در درون «ترم» که پیشتر آن را با فرش دستباف و لحاف و تشکی پوشانده‌اند، می‌گذارند و بر روی او پارچه یا چادری می‌کشند. در این هنگام چهار گوشه ترم را می‌گیرند و آن را از روی زمین بلند می‌کنند و بر دوش خود می‌گذارند و با خواندن شهادتین، راه غسلخانه را در پیش می‌گیرند. مردان جلوتر حرکت می‌کنند و زنان پشت سر آنان و پیشاپیش آنها نیز زنان و مردان صاحب عزا می‌روند. در مسیری که تابوت مرده از آن می‌گذرد، همسایگان و پیشه‌وران و رهگذران و هر کس دیگر که آن را می‌بیند، برای احترام به مرده و آمرزش او، و نیز کسب ثواب، به سوی او می‌شتابند و گوشه‌ای از آن را با یک دست می‌گیرند و هفت گام در پی آن می‌روند و پی‌درپی «لااله الاالله» می‌گویند و جمعیت کثیری، مرده را تا مرده شویخانه تشییع می‌کنند.

۳. شستشو دادن و کفن پوشاندن

پس از غسل دادن جسد مرده، او را حنوط می‌کنند؛ بدین ترتیب که اندکی کافور ساییده و تازه را بر هفت قسمت از بدن او که هنگام سجده بر زمین گذاشته می‌شود، مانند پیشانی، کف دست‌ها، سر زانو و روی دو شست پای او می‌مالند تا پیکرش خوشبو شود. گاهی دو ترکه از درخت انجیر یا انار که بر سر هر یک اندکی پنبه گذاشته شده است، زیر بغل او

۱. وسیله‌ای برانکاد مانند که از چوب ساخته می‌شود و برای حمل مرده از آن استفاده می‌شود.

۲. نوعی حصیر که با نی و موی بز ساخته می‌شود.

می‌گذارند؛ به این معنی که انار یا انجیر درختی بهشتی است و بر سر پل صراط او را یاری می‌کند. اگر مرده، زن باشد، گاهی گلوبندی که تسبیح تربت است، از گردنش می‌آویزند و اگر مرد باشد، تسبیح به دستش می‌دهند، آنگاه در دماغ و گوش و دهان و... او، پنبه فرومی‌کنند و او را در پارچه‌ای سفید که کفن نامیده می‌شود، می‌پوشانند.

کفن یا «خلعت» زن هفت تکه است: سربند، چشم‌بند، چانه‌بند، پستان‌بند، لنگ، قدیفه و سرتاسری. سرتاسری تکه پارچه بزرگی است که با آن سرتاسر پیکر مرده را می‌پوشانند. کفن مرد پنج تکه است: چشم‌بند، چانه‌بند، لنگ که از ناف تا سر زانوان را می‌پوشاند، قدیفه یا پیراهن که از سر شانه تا نیمی از ساق پا را می‌پوشاند و سرتاسری که بر پیکر او می‌کشند و دو سرتاسری را در بالا و پایین پای مرده می‌بندند. سپس او را به تابوت می‌سپارند و برای بردن به گورستان آماده می‌کنند.

۴. به خاک سپردن

در نخستین لحظه شنیدن خبر فوت، عده‌ای از افراد فامیل، بیل و کلنگی برمی‌دارند و به قبرستان محل می‌روند و قبری برای تازه درگذشته می‌کنند و سنگ‌های صاف و بلند و کاه گل برای پوشش روی «لحد» آماده می‌کنند. با آماده شدن جنازه، تابوت را بر روی شانه‌ها می‌گیرند، «اگر مرده، مرد باشد و متأهل و همسرش حامله باشد، برای اینکه مردم بدانند زنش حامله است، همسر متوفی چند بار از زیر تابوت رد می‌شود. به فرزندی هم که بعد از مرده به دنیا می‌آید، «پاشیه پدر» می‌گویند (یعنی کودکی که بعد از پدرش به دنیا آید)». (مرادی، ۱۳۸۰: ۱۲)

در قدیم و گاه امروزه، گوسفندی جلوی جنازه ذبح می‌کنند. سپس بار دیگر مردان جنازه را - همانگونه که به مرده شویخانه آورده‌اند - بر سر دوش می‌گیرند و پیاده به سمت گورستان می‌برند، زنان نیز شیون‌کنان همگام با نوای چمری ساز و دهل که به سبک مارش عزاست، جنازه را تعقیب می‌کنند.

پس از رسیدن به محل دفن، جنازه را بر زمین می‌گذارند و بر او نماز میّت می‌خوانند، آنگاه آن را در سه بار حرکت و زمین گذاشتن که به اصطلاح برای ریختن وحشت قبر

است، به سمت گور می‌برند. یکی از مردان خانواده مرده، سر و پای خود را برهنه می‌کند و به درون گور می‌رود تا مرده را در آن بخواباند، مردان دیگر جسد را از تابوت بیرون می‌آورند و او را به کسی که درون گور ایستاده است، می‌سپارند؛ او مرده را به پهلوئی راست و رو به قبله می‌خواباند؛ پاره آجری زیر سر و خشت خامی در پشت او می‌گذارد و بخشی از کفن را که صورت مرده را پوشانده، پس می‌زند و بر روی لحد می‌نهد. یک نفر مؤمن یا سید، دعای مخصوص تلقین را می‌خواند و هنگامی که او دعا را قرائت می‌کند، فردی که درون گور ایستاده است، شانه چپ مرده را تکان می‌دهد. سپس آن فرد از پای گور بیرون می‌آید و آنگاه بر روی جنازه که درون لحد قرار گرفته است، تعدادی سنگ یا بلوک سیمانی قرار می‌دهند و با خاک و گل و آهک، قبر را می‌پوشانند. برای این کار مردان بیل را دست به دست می‌گردانند؛ به این ترتیب که نفر اول، با بیل مقداری خاک داخل قبر می‌ریزد، سپس بیل را رها می‌کند تا بر زمین بیفتد و نفر دیگر بیل را برمی‌دارد این کار ادامه می‌یابد تا زمانی که قبر کاملاً پوشیده شود و به اندازه چهار انگشت روی گور از کف زمین گورستان بلندتر شود. در این هنگام، مراسم وداع با مرده آغاز می‌شود؛ مردان خاک بر سر می‌ریزند و از گل روی قبر بر سر و شانه‌های خود می‌مالند؛ پس از فاتحه، کنار می‌روند تا زنان بر سر مزار بیایند، آنان نیز خاک قبر بر سر می‌ریزند و روی می‌خراشند و مویه سر می‌دهند.

همراه با این مویه‌های سوزناک، نوزادگان نیز همچنان مقام چَمَری را می‌نوازند و فضایی غمبار تمام قبرستان را فرامی‌گیرد. دیگران، زنان داغدار را از روی مزار، به کناری می‌برند و همه را برای قرائت فاتحه فرامی‌خوانند تا بدین وسیله ختم زندگی فرد برای همیشه رقم بخورد. در گذشته، مردانی که پلاس «داوار» (dâvâr) برگردن آویخته بودند، پلاس‌ها را بر روی مزار می‌انداختند.

پس از خاک‌سپاری، همه افراد شرکت‌کننده، به در منزل متوفی برمی‌گردند. گاهی یک یا دو نفر از بستگان متوفی کنار قبر می‌مانند و شب‌هنگام، فانوسی بر سر مزار روشن می‌کنند یا در روستاها، بر سر قبر، آتشی بر می‌افروزند و تا سه شب این عمل را تکرار می‌کنند.

وقتی همه به در منزل آمدند، با فاتحه‌خوانی، مراسم را به پایان می‌رسانند. در اینجا بیشتر افراد اعم از زن و مرد، مجلس را به طور موقت ترک می‌کنند، اما صاحبان عزا، آنها را به ماندن و خوردن غذا دعوت می‌کنند و با اصرار زیاد به منزل می‌برند. معمولاً رسم است که بستگان مرده از زمان فوت، دیگر به اختیار خود، چیزی نمی‌خورند و بزرگان طایفه، اعم از زن و مرد به اجبار و اصرار زیاد به آنان غذا می‌خورانند. پس از این، مراسمی که برای تازه درگذشته بر پا می‌شود، پرسه نام دارد.

۵. پرسه (porse)

«پرس (pers) در میان قبیله‌های لرستان (لر و لک) مجموعه‌ای از سنت و عرف و قوانین کهن ایلی، همراه با بینش‌های اعتقادی و دینی به جای مانده از روزگاری کهن است.» (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱۰۰) این مراسم پر هزینه است، زیرا زمان آن طولانی است و گاه تا یک ماه به درازا می‌کشد.

پس از مراسم خاکسپاری، بزرگان قوم در منزل یکی از بستگان جمع می‌شوند و در مورد چگونگی برگزاری مراسم با همدیگر مشورت می‌کنند و برای بهتر برگزار کردن مراسم، هر فردی را مسئول کاری قرار می‌دهند، چون بزرگان طایفه و نزدیکان متوفی شخصاً نباید کاری انجام دهند و باید در مراسم باشند تا به عرض تسلیت دیگران پاسخ دهند و در اصطلاح محلی به آن «ا ری مردم هوساین» (e ri mardem husâin) می‌گویند. پس از تقسیم کار، یک حیاط را خالی می‌کنند تا گوسفندانی را که برای خرج مراسم در نظر گرفته‌اند، در آن ذبح کنند. اجرای مراسم عزاداری بستگی به موقعیت و پایگاه اجتماعی فرد متوفی دارد و معمولاً برای بزرگان و برجستگان قوم، آیینی ویژه برپا می‌شود و علاوه بر مراسم پرسه، مراسم «چَمَر» نیز همزمان برگزار می‌گردد. گاه مراسم پرسه سه روز است و روز سوّم به مراسم چَمَر اختصاص می‌یابد.

پرسه زنان و مردان، همان طور که در مراسم خاکسپاری آورده شد، از لحاظ کیفیت و نحوه شرکت با هم متفاوت است و ما به تفکیک به آن اشاره می‌کنیم:

۵-۱. پُرسه زنان

در طی مراسم، زنان صاحب عزا با سر و روی آشفته و زخمی و در نهایت داغدیدگی و اندوه در یک صف می‌ایستند و نمی‌نشینند؛ آنان پیوسته، دستان خود را دور هم می‌چرخانند و همزمان مویه سر می‌دهند و بی‌قراری می‌کنند و با ابیاتی حزین، مور می‌خوانند. زنانی که به مراسم می‌آیند، معمولاً به صورت گروهی و طایفه‌ای هستند، آنان از فاصله بیست متری در یک صف کنار هم قرار می‌گیرند و در حالی که مسن‌ترین آنها جلوتر از بقیه حرکت می‌کند؛ از همان فاصله گوشه‌های پایین چادرهای خود را بالا می‌برند و دور گردن می‌پیچند تا دستانشان برای شیون کردن آزاد باشد. آنگاه سر انگشتان خود را بر گونه‌ها می‌کشند و بانگ «وی وی» (vey vey) سر می‌دهند. در طرف مقابل، زنان صاحب‌عزا با دیدن آنان همین عمل را انجام می‌دهند و آنان نیز «وی وی» می‌کنند که به این عمل همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، «شوین» (šovin) می‌گویند.



سُرناچی هم به استقبال زنان تازه‌رسیده می‌رود و آهنگ چمیری را می‌نوازد. معمولاً زنی که جلوتر از همه است، مقداری پول به سُرناچی می‌دهد و قرائت‌خوان نیز نام طایفه درگذشتگان آنان را اعلام می‌کند. وقتی شرکت‌کنندگان به صاحبان عزا می‌رسند، بر سرعت

گام‌ها و نوای «وی وی» می‌افزایند و سرناچی مقام چمری را به مقام شیونی تبدیل می‌کند. در این هنگام، سوگواری به اوج خود می‌رسد و کمتر بیگانه‌ای است که با دیدن این مراسم، از یادآوری مرگ احساس رعب و وحشت نکند.

زنان شرکت‌کننده، باید درمقابل تک تک زنانی که به صف ایستاده‌اند، شیون کنند تا اینکه یکی از زنان دست آنها را بگیرد. آنگاه آنان سراغ کتل‌ها و عکس‌ها می‌روند و بر وسایل فرد درگذشته که بر کتل یا روی تخت است، شیون و زاری می‌کنند.

یک نفر از زنان که از اقوام متوفی است، مأمور راهنمایی شرکت‌کنندگان به جایگاه عزاداری می‌شود و آنان را به درون خانه که دختران جوان و تازه‌عروسان صاحب عزا قرار گرفته‌اند، هدایت می‌کند. آنگاه زنان می‌نشینند و با گوشه سربند یا چادر، جلوی چشمانشان را به علامت گریه کردن می‌گیرند و مویه‌خوانی را آغاز می‌کنند. در آنجا از زنان پذیرایی می‌شود و آنان نیز پس از صرف ناهار، یا پیش از آن، بر می‌خیزند و مجلس را ترک می‌کنند. گاهی زنان چندین مرتبه در مراسم شرکت می‌کنند و در مرتبه آخر، نزد صاحبان عزا می‌روند و دوباره مصیبت را تسلیت می‌گویند که در اصطلاح محلی به آن «عذر آوردن» (ozerer âverden) می‌گویند. صاحبان عزا نیز با گفتن جمله «خم نوینین» (xam noinin) (غم نبینی)، «پا شاد برین» (pâ şad berin) (شادی بروی) و.. چادر آنان را از گردن باز می‌کنند؛ به این معنی که دیگر بیش از این زحمت نکش و رنج آمدن را بر خود هموار مکن. به این ترتیب آنان نیز پُرسه را ترک می‌کنند. در راه بازگشت، زنانی که به هم می‌رسند، در ضمن احوالپرسی به همدیگر می‌گویند: «پا پرس کوتاه» (پس از این در چنین مراسمی شرکت نکنی) و اعتقاد دارند که با پاییی که از مراسم پرس و سوگواری برگشته است، نباید به خانه کسی قدم بگذارند، زیرا شگون ندارد، بنابراین پس از پُرسه معمولاً جایی نمی‌روند.

۵-۲. پُرسه مردان

جایگاه پُرسه و پذیرایی مهمانان مرد، منازل همسایگان متوفی یا سیاه‌چادرهایی است که به همین منظور برپا کرده‌اند. مردان هم، گروه گروه، به صورت هم‌طایفه‌ای، هم‌محله‌ای، هم‌روستایی و... به مراسم می‌آیند. آنان نیز لباس‌هایی به رنگ مشکی یا سرمه‌ای و

سنگین می‌پوشند. در گذشته، تگه‌ای «داوار» بر گردن می‌آویختند. بعضی نیز بر شانه‌های خود گل می‌مالند. قرائت‌خوان با دیدن این مردان، نام طایفه‌شان را اعلام می‌کند (شایان ذکر است یک نفر معتمد از طایفه متوفی کنار قرائت‌خوان می‌نشیند و شرکت‌کنندگان در مراسم را به او معرفی می‌کند.) مراسم شرکت‌کنندگان نیز از بیست متری آغاز می‌شود و مانند گروه زنان، مُسن‌ترین یا خان، پیشاپیش همه حرکت می‌کند. او دست‌ان خود را به پیشانی می‌برد و به حالتی که گویی با ناخن از آن گوشت می‌کند، بر پیشانی می‌زند و دیگران نیز به تبعیت او بر پیشانی می‌زنند.

در این هنگام بر سرعت قدم‌های خود می‌افزایند و همین که به صفِ عزاداران می‌رسند، این عمل متقابلاً از سوی صاحبان عزا تکرار می‌شود و مدت کوتاهی مقابل هم بر پیشانی می‌زنند و می‌گریند و در اصطلاح «برارو» (berâru) یا «هی داد هی بیداد» می‌گویند. آنگاه در مقابل هم می‌ایستند و در حالی که سرهایشان را پایین انداخته و دو دست را بر هم نهاده‌اند، فاتحه می‌خوانند. سپس شرکت‌کنندگان در مراسم را به قسمتی راهنمایی می‌کنند تا از آنان پذیرایی شود. امروزه در روز اول، پس از رفتن به سر مزار، در مسجد محل، مراسم ختمی برگزار می‌شود که مردان در آن شرکت می‌کنند. در این میان، اقوام و دیگر بستگان و آشنایان، اعلامیه‌هایی چاپ کرده‌اند که در روز مسجد آنها را به صاحب عزا می‌دهند تا به دیوار بچسبانند.

۶. چَمَری (çamari)

روز اجرای چمر، معمولاً سومین روز درگذشت مرده است. در برخی طوایف کاکاوند، امروزه این رسم برگزار نمی‌شود، اما در طایفه‌هایی چون تاجدینوند، این رسم همچنان باقی است. برای اجرای این مراسم، شب و روز قبل، صاحبان عزا برای پذیرایی و برگزاری هر چه بهتر آن، آماده می‌شوند.

از روز قبل از چَمَر، همان کسانی که مردم را برای «سرلش» دعوت کرده‌اند، دوباره مأمور می‌شوند تا به روستاها و خانه‌های اقوام و هم طایفه‌ای‌ها بروند و برای روز چمر آنها

را دعوت کنند. رسم بر این است که تنها مردان را دعوت می‌کنند، اما کسانی که نسبت نزدیکی با متوفی دارند، زنانشان را هم با خود می‌آورند.

سرناجی با برآمدن آفتاب، با نواختن مقام چمری، آغاز چمر را اعلام می‌کند که گاه چندین دسته سرناجی برای این مراسم دعوت می‌شوند. برای اجرای چمری، معمولاً در یک فضای باز، سیاه‌چادرهایی برپا می‌کنند و کتل‌ها را در میدان قرار می‌دهند. در این روز تمام خویشاوندان، هم طایفه‌ای‌ها و همسایگان حضور پیدا می‌کنند و مردان، بسته به تعداد افراد یا عرف محل، گوسفند، برنج یا قند می‌خرند و به خانه متوفی می‌آورند یا اینکه مقداری پول جمع‌آوری می‌کنند و به بزرگ طایفه خود می‌دهند تا به خانواده متوفی بدهد که به آن «پُرسانه»



می‌گویند. پرسانه نوعی همیاری متقابل است که میزان آن به میزان نزدیکی به خانواده متوفی بستگی دارد. پرسانه‌های اهدایی به وسیله مسئولان آن در دفتری ثبت می‌شود. این کمک‌های نقدی و جنسی، بخشی از هزینه‌های جاری مراسم را برآورده می‌سازد و گاه میزان پرسانه خیلی بالاتر از هزینه‌هاست و مابقی آن کمک بزرگی برای هزینه خانواده معزاست، بویژه اگر نان‌آور خانه را از دست داده باشند. همچنین پرسانه، خود، موجب الزام به شرکت در مراسم پرسه‌های دیگر می‌شود؛ چون صاحبان عزا خود را ملزم به جبران می‌بینند. در حقیقت پرسانه، عاملی برای تداوم برگزاری مراسم سوگ در زندگی عشایری است.

در روز چمر، نوازندگان ساز و دهل آهنگ چمری را اجرا می‌کنند و آن را بی‌وقفه تا پایان مراسم ادامه می‌دهند و شور خاصی به آن می‌بخشند. قرائت‌خوان نیز به خواندن قرآن و ابیاتی حزین می‌پردازد و نام درگذشتگان شرکت‌کنندگان را با احترام بر زبان می‌آورد.

زنان هم شیون‌کنان دور کتل را می‌گیرند و همراه با نوای چمری و شیونی صورت خود را می‌خراشند. گاهی نیز از گروهی همسُرا، «رارا کر» یا «رارا وش» دعوت به عمل می‌آید تا همراه با ساز و دهل، بر شکوه مراسم چمر بیفزایند. اینان شاعران بدیهه‌گو و خوش‌صدایی هستند که برای مراسمی که خاص بزرگان ایل است، دعوت می‌شوند. آنان در گروه‌های چهار یا شش نفره که دو تک‌خوان به نام «سرخونی وش» (sar xoani vaš) یا «شعر وش» دارند، در دو سوی صف مردان عزادار می‌ایستند. ابتدا سرخونی‌وش یک مصراع یا یک بیت با توجه به ویژگی متوفی و در رثای او که معمولاً حول جنگاوری، تدبیر، مهمانداری و دیگر صفات اوست، می‌خواند، سپس دیگران آن را کامل می‌کنند و در فاصله هر بیت، مردان ایل، بیت ترجیعی را همسرایی می‌کنند و هماهنگ و با آهنگی حزین می‌خوانند: «خانکم را را، خاصکم را را را». در میان ایل کاکاوند، «را را کر»ها از ابتدا تا انتهای صف میان مردان می‌گردند و با دریافت پول از صاحبان متوفای قدیم و جدید، ابیاتی را بنا به موقعیت و پایگاه اجتماعی آنان نیز می‌خوانند. لحن سرخونی وش حماسی است و لحن همسرایان که همان بیت را تکرار می‌کنند یا مصراع او را تکمیل می‌کنند، چنان حزین و آهنگین است که تمام مجلس را در سکوتی غمبار فرو می‌برد و حتی زنان نیز دست از شیون می‌کشند و به آن گوش می‌دهند. در میان دیگر عشایر لرستان، مردان صاحب‌عزا، در حالی که صف بسته‌اند، شانه به شانه هم با حرکت و گام‌هایی سنگین از سمت شرق به غرب، رقص‌مانند حرکت می‌کنند و بیت ترجیع «خانکم را را را» را با «سرخونی وش» همسرایی می‌کنند.

روی هم رفته، آوای راراوش‌ها، نوای ساز و دهل، شیون و مویه زنان و کلمات حزین قرائت‌خوان، فضای پرشوری از حُزن و اندوه به وجود می‌آورد.

در پایان مراسم، معمولاً با آبگوشت یا چلو گوشت از مردم پذیرایی می‌کنند. تا چند سال پیش رسم بود که بر سر سفره چمر و پرس، همین که یک نفر بعد از خوردن غذا بگوید: فاتحه، دیگران خورده یا نخورده، بلافاصله دست از خوردن می‌کشیدند و فاتحه می‌فرستادند و دیگر کسی پس از فاتحه، حق خوردن نداشت که این رسم بیشتر در میان

زنان معمول بود. اما امروزه صبر می‌کنند تا همه مهمانان دست از غذا بکشند، آنگاه فاتحه می‌فرستند و با ذکر صلوات سفره را جمع می‌کنند.

بعد از خوردن ناهار، معمولاً اختلافات و کینه‌های دیرینه موجود بین افراد طایفه، با توجه به ناپایداری دنیا، مطرح می‌شود و ریش سفیدان قوم به حلّ و فصل این اختلافات می‌پردازند.

پس از مدتی مراسم چمر با قرائت فاتحه به اتمام می‌رسد و پیش از غروب آفتاب مردان و زنان گردِ عَلم و کُتل جمع می‌شوند و پس از شیون بسیار، پیرمردان قوم، کتل مرده را باز می‌کنند و مراسم پایان می‌پذیرد. معمولاً شب نیز به افرادی که مانده‌اند، شام می‌دهند. همان طور که در آیین سوگواری این ایل دیده شد، آیین‌های ویژه‌ای از همان لحظات اول سوگ به چشم می‌خورد که بعضی از آنها، جزء لاینفک مراسم هستند و برخی نیز به دفعات، تکرار می‌شوند که به تفکیک از آنها یاد می‌کنیم.

۷. آیین‌های ویژه

۷-۱. موسیقی

موسیقی در میان قوم لک، از دیر باز جزء لاینفک زندگی این مردم شده و با زندگی روزمره آنان عجین است. این قوم همان طور که شادترین لحظات عمر خود را با ساز و دُهل و آواز، جشن می‌گیرند، تلخ‌ترین روزهای زندگی را نیز با موسیقی التیام می‌بخشند. نخستین آهنگی که گوش نوزادان این قوم را می‌نوازد، موسیقی شاد ساز و دهل است و تازه‌عروسان و دامادان با این نوای هیجان‌آور به خانه بخت پا می‌گذارند؛ همان گونه که غمبارترین موسیقی سوگ را نیز ساز و دهل



می‌نوازد. بنابراین، مهم‌ترین و بیشترین سازهایی که در موسیقی این دیار کاربرد دارد، ساز و دهل است که ساز همان «سُرنا»ست.

سرنا: نوعی از سازهای بادی است که معمولاً کولی‌ها از نوع خاصی چوب، آن را می‌سازند. این نوع ساز از زمان‌های قدیم و باستان در محافل ایرانیان نواخته می‌شده است؛ به طوری که در نقوش طاق بستان، نقش شخصی حجاری شده است که در حال نواختن سرناست. معمولاً از این ساز در مقام‌های شادی و عزا استفاده می‌شود و بین اقوام لر و لک و کرد به نام عام آن، یعنی «ساز» معروف است و همراه با دُهل نواخته می‌شود و در اصطلاح به ساز و دهل موسوم است.

دُهل (دویل doil): دهل از چرم و چوب ساخته می‌شود. «شکل دایره‌ای و قطری بین ۸۰ یا ۹۰ سانتیمتری دارد. دو طرف آن چرم، کمر آن از چوبی مدور با عرض ۲۵ سانتیمتر است و برای ایجاد ضربه از یک گرز کوچک و ترکه چوبی نازک استفاده می‌شود.» (جعفریگی، ۱۳۸۲: ۱۸۱) گاه در مراسم سوگ، دور آن را با پارچه سیاه می‌کنند و منگوله‌هایی سیاه از آن می‌آویزند. دهل در میان این قوم همراه با سُرنا استفاده می‌شود و بیش از دیگر سازهای کوبه‌ای معمول است.

مقام‌های موسیقی که در میان قوم لک رایج است، با توجه به نوع کاربرد آنها، به دو نوع مقام‌های شاد و مقام‌های سوگواری تقسیم می‌شود که هر کدام دارای انواعی است و در اینجا به تناسب موضوع پژوهش، تنها به آهنگ‌های سوگواری پرداخته می‌شود.

در میان عشایر ایل کاکاوند، نوازندگان سُرنا و دهل برای مراسم عزا و تشییع جنازه، آهنگ‌های مخصوصی را که حاکی از غم صاحبان عزاست، می‌نوازند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

مقام سحری (sahari): همان گونه که از نام این مقام موسیقی پیداست، نواختن آهنگ آن قبل از طلوع آفتاب و به هنگام فوت یکی از اهالی است که از سوی سُرناچی بر بلندی‌ها نواخته می‌شود تا خبر مرگ او را به گوش ایلات و عشایر اطراف برساند. چنانکه متوفی از مقام و منزلت بیشتری برخوردار باشد، نوای «سحری» با چند سُرنا نواخته می‌شود.

مقام پاکتلی (pâkotali): این مقام چون در پای کتل نواخته می‌شود، به پاکتلی معروف است و معمولاً در کنار غسالخانه یا جایی که مرده را برای خاکسپاری، کفن می‌کنند، نواخته می‌شود.

مقام چمری (çamari): حالتی شبیه مارش عزا دارد و از مشهورترین موسیقی عزاست که در مناطق مختلف لرستان شنیده می‌شود.

شیونی: مانند مقام چمری است، اما تندتر و محکم‌تر کوبیده می‌شود و اوج آن زمانی است که زنان، دور ساز و دهل حلقه می‌زنند و با خراشیدن صورت، شیون و زاری می‌کنند و نحوه شیون زنان متناسب با ضرباهنگ‌های ساز و دهل است.

«به طور کلی تمام مرحله‌های بزرگداشت متوفی از آغاز تا پایان همراه با موسیقی است. گویی ستایش هیچ نو گذشته‌ای بی‌نوی جانسوز سُرنا میسر نیست. آغاز، اوج‌گیری، هدایت و پایان شیون همه، با ساز و دهل انجام می‌گیرد و تعداد نوازندگان ساز و دهل در عزا نشانه‌ای از منزلت متوفی است.» (درویشی، ۱۳۷۶: ۶۸)

۷-۲. روی سخودن

این آیین بیشتر از سوی زنان اجرا می‌شود؛ بدین صورت که زنان بر گونه‌های خود چنگ می‌زنند و روی خود را می‌خراشند تا آنجا که از آن خون جاری شود. اما مردان نیز، آنجا که مرگ کسی برای آنان بسیار گران باشد، پیشانی یا پشت دست‌های خود را با ناخن می‌خراشند.



عمل روی شخودن از سوی زنان تا پایان مراسم همچنان ادامه دارد و یکی از آیین‌های ماندگار در میان این قوم است که به آن «شوین» (šovin) (شیون) می‌گویند. زنانی که به مراسم می‌آیند، روبه‌روی صاحبان عزا، با نوای همزمان «وی وی» (vey vey) بر چهره خود چنگ می‌زنند و در مقابل صاحبان عزا نیز عمل آنها را به همین شکل پاسخ می‌دهند.

۷-۳. خاک بر سر ریختن، گل مالیدن

مردان و زنان این قوم، در مرگ عزیزانشان، بویژه اگر جوان باشد، بر روی جنازه او بر زمین می‌نشینند و خاک بر سر می‌ریزند و نزدیکان و وابستگان نیز بر شانه و سر خود گل می‌مالند. صاحبان عزا، زمانی که تازه درگذشته را به خاک می‌سپارند، آنقدر خاک و گل و سنگ مزار را بر سر و شانه‌های خود می‌ریزند که دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورند تا اینکه کسی می‌رود و دست آنان را می‌گیرد تا بیش از این ادامه ندهند.

در روزی که مراسم «چمر» (čamar) اجرا می‌شود، پس از مراسم، یکی از خویشاوندان مرده، با یک سینی که کاردی در آن گذاشته شده است، نزد مهمانان می‌آید و از بزرگ مجلس اجازه می‌گیرد و گل‌ها را از روی کلاه و شانه‌های همه، با کارد می‌تراشد و در سینی می‌ریزد و بیرون می‌برد.

۷-۴. ویران کردن سرای (کوچیل رمانن kučil remânen)

یکی دیگر از آیین‌های سوگ که امروزه به دست فراموشی سپرده شده است، ویران کردن سیاه‌چادری بود که صاحب آن می‌مرد. سیاه‌چادر از دو نیمه اصلی (برای حمل و نقل آسان) تشکیل شده است. در هر نیمه بین سه تا پنج تخته «داوار» (dâvâr) به هم بافته شده است.

حدّ وسط هر دو نیمه دو «داوار» کوچک‌تر به طول ده متر و عرض سی تا پنجاه سانتی متر دوخته شده است که «سرکوچیل» نامیده می‌شود. کوچیل به این دلیل در ساختمان «داوار» به کار می‌رود که گوشه‌هایی به فاصله بیست سانتی متر در طول آن دوخته می‌شود. با داخل کردن گوشه‌های دو «کوچیل» و زدن چوب کوچکی به شکل بعلاوه (+) که «موک» یا «شکروک» نامیده می‌شود، دو نیمه سیاه‌چادر به هم متصل می‌شود. چهار تا شش

ستون به درازای سه متر در اتصال به دیرک، نگهدارنده اصلی سیاه‌چادر است. این چادر به وسیله یک چیت که از موی بز و نی و ترکه‌های خشک بید است، به دو نیم تقسیم می‌شود که یک قسمت آن را «لا مردان» (lâ mardân)، یعنی محل نشستن مهمان‌ها و مردها می‌نامند و طرف دیگر آن یعنی «لا زنان» (lâ žanân) - که اجاق خانه در این قسمت واقع است - محل سکونت خانوار و زن‌هاست. (رحیمی عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۱۱۱) در گذشته وقتی صاحب این سیاه‌چادر می‌مرد، ستون اصلی را می‌کشیدند و سرکوچیل که سقف آن به شمار می‌رفت، به خاک می‌نشست. این سیاه‌چادرها تا سه روز برپا نمی‌شدند تا اینکه بزرگان طایفه و طوایف همجوار می‌آمدند و با کمک جوان‌ها آن را دوباره برپا می‌کردند.

۷-۵. جامه چاک کردن

یکی دیگر از آیین‌هایی که از دیرباز تاکنون در میان این قوم همچنان پابرجاست، جامه دریدن است. نزدیکان فرد درگذشته، از غم فراق عزیز خود، بر جنازه و مزار او دست بر گریبان می‌برند و جامه چاک می‌زنند که در اصطلاح محلی به آن «یخه ارا آوردن» (yaxa erâ âverden) می‌گویند. این آیین، از سوی زنان و مردان، هر دو اجرا می‌شود.

۷-۶. پلاس پوشیدن (داوار برگردن انداختن)

این آیین در میان روستاییان و عشایر لک و کاکاوندی‌هایی که از سیاه‌چادر استفاده می‌کردند، تا دو دهه پیش همچنان وجود داشت. مردانی که در مراسم شرکت می‌کردند، تگه‌ای از سیاه‌چادر - به اندازه نیم‌متر - را با نخ به گردن می‌آویختند که نشان از همدردی با صاحب عزا بود؛ البته رنگ سیاه آن نیز دور از نظر نبوده است. این آیین معمولاً در روز خاکسپاری (سرلش) برگزار می‌شد، اما گاهی در روز «چمر» نیز طایفه‌هایی که به مراسم خاکسپاری نرسیده بودند، داوار برگردن، در چمر شرکت می‌کردند. در روز خاکسپاری، یک نفر با چاقو، بند همه داوارها را که بر گردن آویخته بودند، می‌برید و بر روی قبر می‌انداخت و روز چمر، آنها را جمع می‌کردند و بر دروازه ورودی خانه متوفی می‌آویختند.

۷-۷. آتش بر مزار افروختن

در میان عشایر کاکاوند، رسم بر این است که سپیده‌دمان، خانواده فرد درگذشته، در روزهای اول، دوّم و سوّم پس از مرگ، شب هنگام بر سر مزار آتش می‌افروزند و تا طلوع خورشید به گریه و زاری و خواندن قرآن می‌پردازند.

۷-۸. عَلم و کُتل

یکی از آیین‌های کهن این دیار، سوگواری کردن چارپایان و برپا کردن عَلم است و مانند بسیاری دیگر از آیین‌های سوگ این مردم، ریشه‌ای کهن و باستانی دارد و امروزه با اندک تغییری که آن هم به دلیل ماشینی شدن عصر حاضر است، برپا می‌شود. از همان روز اول، برای مراسم خاکسپاری و همچنین روز چَمَر، اسب یا مادیان شخص متوفی را سیاهپوش می‌کنند و زین آن را واژگون می‌کنند و اسلحه و لباس‌های متوفی را بر آن آویزان می‌کنند و توبره‌ای خالی بر سرش می‌کشند و گاه یال و دم آن را می‌برند یا اینکه یال و دم آن را می‌پیچند و جمع می‌کنند و بر آن گل می‌مالند. اسب را در این هنگام «کُتل» می‌نامند. گاهی برای بزرگداشت متوفی چند «کتل» می‌آریند.



گاه طوایف دیگر نیز به همراه خود، «کتل» تازه درگذشته خود را می‌آورند که یک مرد جوان، مهار آن را می‌گیرد و پیشاپیش زنان و مردان آن طایفه حرکت می‌کند. وقتی به محلّ عزاداری می‌رسند، سُرناچی با نواختنِ نوای چَمَری به استقبال آنان می‌رود. کسی از

صاحبان عزا نیز پیش می‌رود و کُتل آنان را می‌گیرد و نزد دیگر کتل‌هایی که در وسط میدان و میان زنان است، می‌برد. زنان بر روی کُتل شیون می‌کنند و مردان بر سر و پیشانی خود می‌زنند. به عمل مردان در این زمان «برارو» (berâru) و به عمل زنان، «کُتل کو» (kotal ku) و به مقام موسیقی نواخته شده و نوع مویه‌های زنان «پاکتلی» (pâkotali) می‌گویند.

علاوه بر «کتل»، صاحبان عزا، علم‌هایی از پارچه‌های سیاه و سربندهای زنانه بر پا می‌کنند. امروزه اسب جای خود را به ماشین داده است که وسایل شخصی و رزمی متوفی را بر آن می‌آویزند و آن را سیاه‌پوش می‌کنند و طوایف دیگر نیز به جای کُتل اسب، قاب عکس تازه درگذشته خود را به همراه می‌آورند و زنان هر دو طرف بر روی آن شیون می‌کنند و آن عکس را کنار دیگر عکس‌های درگذشتگان می‌گذارند. گاه عکس‌ها را به علم‌هایی که هم اکنون با شکوه بیشتری نسبت به گذشته برپا می‌شود، نصب می‌کنند و گاه تختی در محیطی باز می‌گذارند و عکس‌ها را به همراه دیگر وسایل و لباس‌های متوفی بر آن می‌نهند. زنانی که به مراسم می‌آیند، سراغ این تخت و عکس‌ها می‌روند و بر روی آن شیون و کتل کو می‌کنند.

۷-۹. سیاه پوشیدن

نزدیکان متوفی از همان لحظات اول فوت، لباسی به رنگ سرمه‌ای یا مشکی می‌پوشند و کسانی هم که در مراسم شرکت می‌کنند، اگر چه لباس همه آنان سیاه نیست، اما بویژه زنان، رنگ شاد نمی‌پوشند، چنانچه زنی با لباس گلدار رنگی در مراسم حاضر شود، مورد سرزنش دیگران قرار می‌گیرد. سیاه پوشیدن برای نزدیکان درجه یک معمولاً از چهل روز تا یک سال ادامه دارد و گاه زنان بیوه در مرگ همسرانشان تا آخر عمر، سیاه می‌پوشند.

۸. مراسم هفتم

یکی از سنت‌های رایج عزاداری در این ایل، مانند دیگر اقوام، برگزاری مراسم روز هفتم پس از مرگ متوفی است که معمولاً نخستین پنج‌شنبه یا یکشنبه پس از مرگ برگزار می‌شود. ناگفته نماند که مردم کاکاوند ظهر هر پنج‌شنبه و گاه یکشنبه به سر مزار

درگذشتگان خود می‌روند. بر سر مزار رفتن ظهر یکشنبه که نزد مردم «دوشنبه» گفته می‌شود (چون ساعتی که از ظهر بگذرد، به نام روز بعد خوانده می‌شود)، ظاهراً در میان قوم لر، لک و کرد مرسوم است و در میان مردم کاکاوند رواج و سابقه بیشتری دارد. در روز هفتم نیز به مانند چَمَر، خانواده متوفی، برای ناهار، از اقوام و نزدیکان دعوت می‌کنند. سپس، کتلی از عکس و وسایل متوفی تهیه می‌بینند و بر سر مزار می‌روند. البته یک روز قبل از هفتم، قبر متوفی را با سنگ و سیمان درست می‌کنند که در اصطلاح به آن «قور ارا گرتن» (qeowr erâ gerten) می‌گویند. سپس، فرش دستباف کوچکی بر روی قبر می‌اندازند و حلوا و خرما بر روی آن می‌گذارند و یک ساعتی آنجا، زنان و مردان مویه سرایی می‌کنند و پس از بازگشت و خاتمه مراسم، بزرگ طایفه، از مردان می‌خواهد تا سر و ریش خود را اصلاح کنند و همسایگان و بزرگان، صاحبان عزا را به حمام می‌برند؛ چون آنان در این مدت به سر و وضع خود نرسیده‌اند. سپس مردان که تا این مدت بر سر کار خود نرفته‌اند، با دعوت بزرگان و همسایگان خود، به سر کار بازمی‌گردند.

معمولاً پس از مراسم هفتم، اقوام نزدیک، خانواده متوفی را مهمان می‌کنند و بدین وسیله باعث تسلی دل آنان می‌شوند. اما این مهمانی، با دیگر مهمانی‌ها فرق دارد و فضایی سنگین بر مجلس حاکم است؛ خنده در آن روا نیست و میزبان جانب حرمت عزاداران را رعایت می‌کند. معمولاً بچه‌ها را از خانه به جای دیگر می‌برند. میزبان عزاداران را پند و اندرز می‌دهد که غم نخورند، زیرا دنیا به کسی وفا نکرده است و نمی‌کند. گاه این مهمانی‌ها تا چند روز از سوی اقوام برگزار می‌شود.

۹. سوگوار ماندن و پرهیز از شادی

زنان و مردان فامیل و نزدیکان متوفی که رخت سیاه بر تن پوشیده‌اند، در مهمانی‌ها و شادی‌ها شرکت نمی‌کنند و هیچ ازدواجی در بین آنان صورت نمی‌گیرد. پوشیدن لباس سیاه خیلی ساده نیست و آیین خاص خود را دارد. عزاداران نباید شوخی کنند و بخندند، با کسی جر و بحث نمی‌کنند، زیرا اگر در این شرایط صدایشان بالا رود به او می‌گویند: «پر

دمت خوینه» یعنی دهانت پر از خون است و لباس عزا به تن داری و کارت زشت است. زنان حق آرایش و اصلاح ندارند.

مردان از همان روز اول عزاداری، حق تراشیدن موی سر و صورت خود را ندارند و این رسم تا یک هفته یا ده روز که مراسم برقرار است و گاه تا چهل روز، رعایت می‌شود. معمولاً تا چهل روز، خانواده معزاً و نزدیکان آنان، رادیو و تلویزیون روشن نمی‌کنند و حتی گلوله‌ای از تفنگ آنان خارج نمی‌شود و در اصطلاح محلی به آنان «عازیتی» (âziati) (عزادار) می‌گویند.

۱۰. مراسم چهلم

در چهلمین روز مرگ متوفی، به همان کیفیتی که در مراسم هفتم ذکر شد، مراسمی برگزار می‌شود و بار دیگر خانواده معزاً برای ناهار از نزدیکان و بستگان و هم طایفه‌ای‌ها دعوت می‌کنند و البته تعداد نفرات نسبت به چمر و پُرسه کمتر است.

۱۱. مکیت (mekis)

مکیت به معنی از سوگ به‌درآوردن عزاداران است. یکی از رسومی که پس از مراسم چهلم در میان این قوم انجام می‌شود، مراسم سیاه درآوردن اقوام و همسایگان است که به آن «سی‌کنن» (sikanen) یا «مکیت» (mekis) (تعارف) می‌گویند. برای این منظور چند نفر از زنان و مردان نزدیک متوفی، مقداری حنا، پیراهن مردانه و پارچه‌های ویژه لباس زنانه می‌خرند و به خانه تک تک افرادی که برای آنان سیاه پوشیده و یا به نوعی عزاداری کرده‌اند، می‌روند و ضمن تشکر از احساس همدردی و شرکت در عزا، از آنان می‌خواهند، لباس مشکی خود را درآورند و اگر چنانچه، برنامه شادی در پیش دارند، اجرا کنند. در چنین مواقعی، معمولاً آنها هم می‌گویند، سیاه را برای احترام خودمان پوشیده‌ایم و وظیفه است و آن را تا سال، در نمی‌آوریم که صاحبان عزا، با اصرار و خواهش لباس سیاه آنان را از تن به‌درمی‌آورند و زنان به زنان، حنا و پارچه پیراهن و مردان نیز به مردان پیراهن

تعارف می‌کنند. بالاخره آنها ضمن قبول بیرون آوردن لباس مشکی، از برداشتن پیراهن و حنا خودداری می‌کنند، چون می‌دانند که جنبه تعارف دارد و نباید قبول کنند. با گذشت چهل‌م، مقداری فضای شادی برای خانواده، به جز بستگان نزدیک در گذشته، بازتر می‌شود و آنها با اجازه گرفتن از بازماندگان می‌توانند برخی از مراسم خیر مانند ازدواج را انجام دهند.

۱۲. مراسم نوعید (nu eyd)

همزمان با فرارسیدن عید باستانی نوروز، اگر سالگرد متوفی فرا نرسیده باشد و خانواده او هنوز عزادار باشند، یک روز قبل از عید، بزرگان و ریش‌سفیدان، اعم از زن و مرد به خانه متوفی می‌روند و اجاق او را روشن می‌کنند و از خانواده او می‌خواهند تا برای شام و عید غذایی بپزند. همچنین چراغ‌های خانه را روشن می‌کنند، چون معتقدند فرد در گذشته به خانه خود سر می‌کشد و اگر چراغ خانه‌اش خاموش باشد، روح او آزرده می‌شود. فرزندان متوفی شب عید در خانه پدری جمع می‌شوند و فردای روز عید، بستگان، گروه، گروه به خانه آنها می‌آیند و ضمن همدردی با آنان، عید را تبریک می‌گویند.

۱۳. عید مردگان

مردم این قوم همانند دیگر اقوام، آخرین جمعه سال را برای مردگان خود جشن می‌گیرند؛ بویژه اگر در گذشته، تازه وفات یافته باشد، جشن با رنگ و جلایی خاص برگزار می‌شود. این مراسم نیز ریشه‌ای بسیار کهن دارد که در لباسی تازه اما به دیرینگی خود، در میان ایرانیان پا برجاست.

مردم این ایل، آخرین جمعه سال، بر سر مزار در گذشتگان خود می‌روند، بر روی قبر او فرش پهن می‌کنند و با انواع خوردنی و تنقلات و شمع و سبزه آن را می‌آریند.

۱۴. مراسم سالگرد

این مراسم که به آن «نان سال» می‌گویند، پیش از موعد مقرر برگزار می‌شود. «اگر شخص متوفی روز بیستم شهریور ماه فوت شده باشد، برای مراسم سالگرد او به ازای هر

فرزند یک روز به استقبال می‌روند، مثلاً متوفی دارای ۷ فرزند باشد، مراسم را به جای ۲۰ شهریور در ۱۳ شهریور سال بعد برگزار می‌کنند.» (مرادی، ۱۳۷۸: ۱۶)

در تمام این یک سال، فضایی غمبار بر خانه و منزل متوفی و حتی بر همسایگان او حاکم بوده است؛ چرا که آنها هم به احترام همسایه خود، نمی‌توانند شاد باشند. در روز سالگرد نیز خانواده معزا، مردم را برای صرف ناهار دعوت می‌کند و پس از صرف ناهار، همه بر سر مزار می‌روند و بدین وسیله یک سال عزا به پایان می‌رسد. از آن پس، همان طور که درخصوص مراسم چهلم ذکر شد، دوباره مراسم سیاه درآوردن آغاز می‌شود و خانواده متوفی از کسانی که یک سال عزادار و در غم آنان شریک بوده‌اند، تشکر می‌کنند و از آنان می‌خواهند لباس عزایشان را درآورند. ولی خانواده صاحب عزا، خودسرانه سیاه از تن به در نمی‌کنند، بلکه آشنایان و بزرگان برای آنان لباسی تهیه می‌بینند و به منزلشان می‌روند و ضمن همدردی دوباره، لباس سیاه را از تن آنان به در می‌کنند و لباسی روشن‌تر اما به رنگی سنگین، به آنان می‌پوشانند. به این ترتیب یک سال عزا به پایان می‌رسد. اما خانواده متوفی تا چند ماه همچنان جانب احتیاط را حفظ می‌کنند و در مراسم شادی شرکت نمی‌کنند. عده‌ای برای عزیزان خود تا آخر عمر سیاه می‌پوشند. اگر مردی بمیرد و زن او حتی جوان باشد، تا یک سال حق ازدواج ندارد چون این عمل را کریه و زشت می‌دانند، گاهی بعضی زنان جوان که شوهرشان فوت می‌شود، تا پایان عمر شوهر نمی‌کنند و بیوه می‌مانند.

جمع‌بندی

آیین‌ها آیینۀ تمام‌نمای فرهنگ، مذهب، احساسات و عواطف، اندیشه‌ها و توت‌های یک قوم‌اند که از رهگذر آن، می‌توان موجودیت اقوام گوناگون را شناخت و از خطر نابودی حفظ کرد. مرگ همواره یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های بشر بوده است و قوم لک کامل‌ترین مراسم را برای عزیزان درگذشته خود اجرا می‌کنند.

روشن است که سایر اقوام نیز مراسمی را در آیین سوگواری اجرا می‌کنند، ولی بی‌تردید این آیین‌ها در میان اقوام دیگر به این شکل وجود ندارد و تنها در میان قوم لک

بسیار کامل و دست‌نخورده باقی مانده است؛ به صورتی که بسیاری از این آیین‌ها با آیین‌های سوگواری در سند هویت ایرانی، یعنی شاهنامه قابل تطبیق است. خواننده روشن‌بین با مطالعه این آیین در میان کاکاوندها، درمی‌یابد که تا چه حد میان ایل کاکاوند، همچون دیگر اقوام لک، همبستگی وجود دارد و چگونه یک فرد کاکاوندی می‌کوشد تا به هر بهانه‌ای، تسلی خاطر هم طایفه‌ای داغدارش باشد و حتی ماشین پیچیده مدرنیت نیز هنوز نتوانسته است جایگزین این سنت‌های دیرینه باشد و روح پیراسته انسان‌دوستی و وحدت این قوم را بیالاید.



منابع

۱. ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶) تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷) فرهنگ لکی، تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
۳. جعفریگی، خسرو (۱۳۸۲) مردم‌شناسی قوم کرد، کرمانشاه: زانیار.
۴. درویشی، محمدرضا (۱۳۷۶) آئینه و آواز، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، واحد موسیقی حوزه هنری.
۵. رجبی، پرویز (۱۳۸۰) هزاره‌های گمشده، اهورامزدا، زرتشت، اوستا، ج ۱، تهران: توس.
۶. رحیمی‌عثمانوندی، رستم‌خان (۱۳۷۹) بومیان درّه مهرگان، (تحقیقی پیرامون قوم لک) کرمانشاه: ماهیدشت.
۷. رضی، هاشم (۱۳۷۱) تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، تهران: بهجت.
۸. رضی، هاشم (۱۳۸۳) جشن‌های آتش و مهرگان، تهران: بهجت.
۹. سلطانی، محمدعلی (۱۳۶۴) جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ایلات و طوایف کرمانشاهان، تهران: مؤلف.
۱۰. کاظمی، ایرج (۱۳۷۶) مشاهیر لر، خرم‌آباد: افلاک.
۱۱. مرادی، جهانبخش (۱۳۷۸) کاکاوند مرواریدی در صدف لرستان، کرمانشاه: طاق‌بستان.